

فطرت خیر محض انسانی و تساوی و هم

تفاوت بین افراد

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (80) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد

1

۸۰ - فطرت خیر محض انسانی و تساوی و هم

تفاوت بین افراد

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزیز: "استعداد فطری که خالق الهی است کلّ خیر محض است در فطرت شرّ نیست ... این قابلیت و استعداد فطری است که خدا بجمیع نوع انسان یکسان داده است ... در فطرت شرّی نیست کلّ خیر است."

و قوله العزیز: "و اما تساوی در عالم اعلی مقصود این است که ارواح مؤمنین در وقت ظهور در عالم جسد متساوی و کلّ طیب و طاهر اما در این عالم امتیاز پیدا خواهند کرد بعضی مقام اعلی یابند و بعضی حد اوسط جویند اما در بدایت مراتب مانند این تساوی در مبدء وجود است و این امتیاز بعد از صعود."



ORIGINAL

و در مفاوضات است. قوله العزیز: "و ما بین هیچ نوعی از انواع در عالم وجود تفاوت و تباین و تضاد و تخالف مثل نوع انسان نیست. مثلا تجلی انوار الوهیت بر بشر بود مثل مسیح پس ببینید که چه قدر عزیز و شریف است و همچنین پرستش و عبادت حجر و مدر و شجر نیز در بشر است ملاحظه نمائید که چقدر ذلیل است که معبود او انزل موجودات است یعنی سنگ و کلوخ بیروح و کوه و جنگل و درخت و چه ذلتی اعظم از این است که انزل موجودات معبود انسان واقع گردد و همچنین علم صفت انسان است جهل صفت انسان است صدق صفت انسان است کذب صفت انسان است ... امانت ... خیانت ... عدل ظلم و قس علی ذلک مختصر این است که جمیع کمالات و فضائل صفت انسان است و جمیع رذائل صفت انسان و همچنین تفاوت بین افراد نوع انسان را ملاحظه نمائید که حضرت مسیح در صورت بشر بود و قیافا در صورت بشر حضرت موسی انسان بود و فرعون انسان هابیل انسان بود و قابیل انسان جمال مبارک انسان و یحیی انسان این است که گفته میشود انسان آیت کبرای الهی است یعنی کتاب تکوین است."

و قوله العزیز: "واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و از آراء متباین و احساسات متفاوت این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبث از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحل بصور نامتناهی است ... اعتراض بر اشقیاء بجهت استعداد و قابلیت فطری نیست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابلیت اکتسابی است در فطرت شری نیست کلّ خیر است حتی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانی است ولی فیالحقیقه مذموم نه مثلا در بدایت حیات ملاحظه میشود که طفل در شیر خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در حقیقت انسان خلقی است و این منافی خیریت محض در خلقت و فطرت است جواب این است که حرص که طلب ازدیاد است صفت ممدوح است اما در موقعش صرف شود مثلا اگر انسان حرص در تحصیل علوم و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص در رحم و مروت و عدالت داشته باشد بسیار ممدوح است اگر بر ظالمان خونخوار که مانند سباع درنده هستند قهر و غضب نماید بسیار ممدوح است ولی اگر این صفات در غیر موقع صرف نماید مذموم است. پس معلوم شد که در وجود ایجاد ابداء شرّ موجود نیست اما اخلاق فطرّیه انسان چون در مواقع غیر مشروعه صرف شود مذموم گردد ... فطرت خیر محض است ملاحظه نمائید که بدترین اخلاق و مبعوضترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است از این بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصور نگردد ... با وجود این اگر حکیم مریض را تسلی دهد که الحمد لله احوال تو بهتر است و امید حصول شفا است هر چند آنقول مخالف حقیقت است ولی گاهی سبب تسلی خاطر مریض و مدار شفای از مرض است مذموم نیست." حاشیة

درختی که تلخ است وی را سرشت گرش بر نشانی باغ بهشت و راز جوی خلدش بهنگام آب به بیخ
انگبین ریزی و شهد ناب سرانجام گوهر بکار آورد همان میوه تلخ بار آورد "حکیم ابوالقاسم فردوسی"